

مروری بر آیین تعلیم و تربیت اسلامی در آموزش پزشکی

نیکزاد عیسی زاده^{۱*}، رضا سلیمی^۲، کاظم صادقی^۳

مقاله‌ی مروری

چکیده

دین اسلام با نگرشی الهی‌گونه به انسان و فلسفه‌ی حیات، هندسه‌ی تعلیم و تربیت خویش را بر اساس نظامی کارآمد و جامع بنا کرده است و تمام ابعاد وجودی انسان را مبتنی بر آموزه‌های وحیانی (قرآن و روایات) به رشد و بلوغ می‌رساند. بنابراین، شخص «انسان» به‌عنوان محور نظام تربیتی اسلام جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده و در جغرافیای شریعت از قداست خاصی برخوردار است.

در این میان، پیگیری آیین تعلیم و تربیت اسلامی در عرصه‌ی آموزش پزشکی که یکی از دو بعد اصلی انسان یعنی «بعد جسمانی» را هدف تلاش خویش قرار داده است، موضوع حائز اهمیتی است که رد پای آن را باید در متون اولیه‌ی دینی یعنی آیات و روایات جست‌وجو کرد. استادان و دانشجویان اصلی‌ترین زیربناهای علم و دانش هستند و تهذب و توانمندی آن‌هاست که سعادت و شکوه معنوی، اخلاقی و علمی یک جامعه را رقم می‌زند. البته نقش دانشگاه‌های علوم پزشکی را در آموزش جوانان مستعد و تربیت متخصصان برای نظام سلامت جامعه، به‌عنوان مقدمه‌ی ضروری توسعه‌ی پایدار کشور، نباید فراموش کرد و این در صورتی محقق می‌شود که استاد توانمند و با انگیزه، حضور و کوشش کافی در امر پرورش و آموزش داشته باشد.

آنچه پژوهش حاضر وجه همت خود ساخته است، مروری بر اصول و آیین ویژه‌ای است که معلمان مشتاق برای تربیت انسان‌های کارآمد و شاگردان این عرصه به آن‌ها نیازمند بوده و توفیق ایشان در نیل به اهداف بلند و مقدس تعلیم و تربیت، در گرو آشنایی، رعایت و مراقبت همیشگی از آن‌هاست.

واژگان کلیدی: تعلیم، تربیت، آموزش پزشکی

^۱ استادیار، مرکز تحقیقات علوم قرآن، حدیث و طب، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران

^۲ دانشجوی دکتری تخصصی تاریخ ایران دوره‌ی اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران

^۳ پژوهشگر حوزه و دانشگاه

* نشانی: تهران، بلوار کشاورز، خیابان قدس، کوچه فر دانش، مرکز تحقیقات علوم قرآنی، حدیث و طب، تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۹۰۲۲۵

Email: nikzadiesazadeh@gmail.com

مقدمه

به‌کارگیری مفهوم تعلیم و تربیت در قلمرو طب خود بیانگر معنای ژرفی است که با توجه به موضوع و مقصد طب، دستیابی به آن جز به توفیق الهی میسر نمی‌شود.

اندیشمندان علم لغت، طب را در لغت به معنای درمان تن و روان دانسته‌اند و عالم طب را به کسی اطلاق می‌کنند که به علم درمان آگاه و مسلط باشد. و در بیانی دیگر معنای «رفق و رفاقت» را برای آن برگزیده‌اند (۱) و طبیب را به کسی گویند که با بیمار خود رفیق است و در نهایت مهربانی، لطف و مدارا با وی رفتار می‌کند. بنابراین، لازمه‌ی رفق و مدارا در ابتدا تسلط بر نفس و اصلاح درون است. از این جاست که برخی از دانشمندان (۲) براین باورند که علم طب مبدأ الهی دارد و متکی به وحی است.

این پژوهش که به روش کتابخانه‌ای و با تفحص در منابع روایی و حدیثی انجام یافته است، با نگاهی جامع به روایات و متون دینی و هم‌چنین، بررسی آراء و دیدگاه‌های اندیشمندان اسلامی در حوزه‌ی تعلیم و تربیت اسلامی به دنبال شناسایی اصول و آداب ویژه‌ی این عرصه است و این مهم تحقق نمی‌یابد مگر با نگاهی تلفیقی به موضوعات تعلیم و تربیت در اسلام و آموزش پزشکی که در این پژوهش مدنظر قرار گرفته است و می‌توان بیان کرد در پرتو رعایت این اصول و آداب است که انسان‌هایی موفق و وارثانی ماندگار به جامعه‌ی بشریت تقدیم می‌شوند و نام و یاد استاد را تا ابد بر تارک تاریخ می‌درخشاند.

آنچه در تحقیق حاضر به عنوان محصول نگرش الهی گونه به تعلیم و تربیت، خود را در جامعه‌ی اخلاق حرفه‌ای نمایان می‌سازد صفات برجسته‌ای چون توحید عملی، رازداری، همت و بردباری و تقوای الهی است که کمال و کرامت معلم و متعلم را به دنبال داشته و هدف بلند تعلیم و تربیت را محقق می‌سازد.

جستاری بر آیین تعلیم و تربیت

در مکتب متعالی اسلام که اولین معلم آن ذات باری تعالی و اولین دانش‌آموزش حضرت ختمی مرتبت پیامبر مکرم اسلام (ص) است، مقامی بس متعالی برای معلم در نظر گرفته شده تا آنجا که پیامبر اسلام (ص) فرموده‌اند: «من تَعَلَّمْتُ مِنْهُ حَرْفًا صِرْتُ لَهُ عَبْدًا؛ از هر کسی حرفی آموختی بنده‌ی او می‌شوی» (۳). گویا بعد از حضرت حق (جل و علا) آنانی که شایستگی مولی بودن برای بشر را دارند و انسان باید در مقابلشان سر تعظیم فرود آورده و خاضع باشد معلم‌اند، که اولین و بالاترین معلمان بشر انبیاء عظام و اوصیاء مکرم‌شان هستند، آنان که با تحمل تمام سختی‌ها از همه چیز خود گذشتند تا بشر را از خواب غفلت بیدار کنند و از گرداب جهل و نادانی رهایی بخشند. از طرف دیگر، جوینده‌ی علم و فراگیرنده‌ی دانش نیز دارای مقامی بس عظیم است تا جایی که به فرموده‌ی نبی مکرم اسلام (ص) فرشتگان بال‌های خود را هم چون فرش به زیر پای طالب علم پهن می‌کنند و با شور و شعفی توصیف نشدنی او را احاطه می‌کنند (۴).

امام علی (ع) تعلیم و تربیت علمی و دینی مردم را اصلی‌ترین حقوق مردم بر امام و حاکم اسلامی می‌داند و می‌فرماید: «مردم مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی است. حقی که شما به گردن من دارید، اندرز دادن و نیکوخواهی شماست و غنایم را به تمامی، میان شما تقسیم کردن و تعلیم دادن شماست تا جاهل نمانید، و تأدیب شماست تا بیاموزید....» (۵) ما پرورش‌یافته‌ی خداییم و مردم پرورش‌یافته‌ی ما هستند (۵). امام و حاکم اسلامی موظف است معارف اسلامی و ایمانی را به افراد تحت حکومتش آموزش دهد» (۶).

بنابراین، می‌توان تعلیم و تربیت را این چنین تعریف کرد که عبارت است از فراهم آوردن زمینه‌ها و عوامل به فعلیت

یکی از شاخص‌های آموزش و پرورش پویا و نتیجه‌بخش، تدریس اثربخش و مؤثر است. مراد از تدریس اثربخش آن است که در فرآیند آموزش در پرتو رعایت شرایط و عوامل تأثیرگذار بر آموزش، انتقال مطالب به‌طور تمام و کمال به شاگردان منتقل شود. بنابراین، بر معلمان است که برای انجام یک تدریس اثربخش از راه و روش‌های مؤثری استفاده کرده و با توجه به موضوعات درسی از آن‌ها بهره‌جویند. از آن‌جا که تدریس و آموزش با انگیزه‌ی الهی عبادت است، شایسته است که آداب معنوی در آن مراعات شود. اموری از قبیل: حضور در جلسه‌ی درس با طهارت، رو به قبله نشستن در صورت امکان، درس را با نام و ستایش خدا آغاز کردن، صلوات بر محمد و اهل‌بیتش در ابتدا و دعا در پایان درس و...

(۴).

رعایت موضوع اصلی در تدریس، رعایت نوبت، اجازه سؤال و انتقاد، رعایت نظم، بیان خلاصه‌ی مطلب، موعظه و سفارش به اخلاق نیک در ضمن درس، کوشش در اصلاح امر معیشت شاگرد و معرفی او برای استفاده‌ی جامعه در صورت صلاحیت، بیان حال نواغ و شخصیت‌های علمی و سایر نکاتی که موجب تشویق شاگردان به آموختن و تلاش بیش‌تر آنان می‌شود (۴)، همه از مواردی است که رعایت آن‌ها در عرصه‌ی علم و دانش بایسته و سزاوار است.

در ادامه، سزاوار است تا مروری داشته باشیم بر اصول و آیین ویژه‌ای که معلمان و متعلمان عرصه‌ی علم و دانش به آن‌ها نیازمند بوده و توفیق ایشان در نیل به اهداف بلند و مقدس عرصه‌ی تعلیم و تربیت در گرو آشنایی، رعایت و مراقبت همیشگی آن‌هاست.

۱- دانشجوی امانتی در دست استاد

یکی از اصول مهم عرصه‌ی تعلیم و تربیت این است که رونق تربیتی و علمی جامعه به برنامه‌ریزی و اهتمام معلم و مربی به‌عنوان مهم‌ترین سکاندار دستگاه عظیم تعلیم و تربیت وابسته است. در طرف مقابل، ارجمندترین و گران‌بهارترین

رساندن یا شکوفا ساختن شخص در جهت رشد و تکامل اختیاری او به‌سوی هدف‌های مطلوب و بر اساس برنامه‌ای سنجیده شده (۷). با توجه به آنچه مطرح شد، از منظر آیات، روایات و استدلال عقلی، یکی از این وظایف مهم و کلیدی دین مبین اسلام آموزش و تربیت دینی و علمی مردم است.

اهمیت آموزش و وظیفه‌ی مقدس آموزگاری در اسلام، بر کسی پوشیده نیست. هر نعمت متناسب با خود شکری دارد. شکر نعمت دانش، گسترش و نشر آن در میان جامعه است. امام باقر (ع) نشر علوم و توسعه‌ی آن را به منزله‌ی زکات علم معرفی می‌کند و در کلامی گهربار می‌فرماید: «زَكَاةُ الْعِلْمِ أَنْ تُعَلِّمَهُ عِبَادَ اللَّهِ؛ زکات علم آن است که آن را به بندگان خدا تعلیم دهی» (۸).

علم نور و معلّم تاباننده‌ی این نور در دل مشتاقان معرفت است که در راه رسیدن به حقیقت گام بر می‌دارند و از این رو از جایگاهی بس بلند و رفیع برخوردار است. از دیدگاه اسلام علم متاعی نیست که بتوان آن را با سایر متاع‌های دنیا معامله کرد و برای خود مال و مقام به‌دست آورد بلکه هدیه‌ای الهی و تحفه‌ای از جنس نور است که به خواست پروردگار، دل‌های بندگان خاص خدا را روشن می‌سازد (۹).

مقام تعلیم و تربیت با دیگر مشاغل تفاوتی اساسی دارد چرا که شغل معلمی، شغل انبیاست و در جهت رشد معنوی و تزکیه‌ی روحی جامعه است. معلم علاوه بر انتقال اطلاعات به دانش‌آموزان، الگوی آنان و مسؤول پرورش استعداد‌های علمی و معنوی آن‌هاست. آموزگار با ایمان، تنها درس طبابت، فیزیک، شیمی، فقه و فلسفه نمی‌دهد، او راه و روش انسان شدن و رسیدن به مقام خلیفه‌ی الهی را نشان می‌دهد.

پیامبر و اهل بیت (ع) خود در کنار رسالت تعالی روح افراد، با توصیه‌های طبی آن‌ها را در نگه داشتن سلامت جسمشان یاری می‌کردند. در این رابطه پیامبر گرامی اسلام دانش طب را هم‌سنگ با علم دین و در کنار آن مورد توصیه قرار داده است (۹).

تأکید قرار داده‌اند:

« وَ أَمَّا حَقَّ رِعْيَتِكَ بِالْعِلْمِ فَأَنَّ تَعْلَمَ إِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَكَ لَهُمْ قِيَمًا فِيمَا آتَاكَ مِنَ الْعِلْمِ وَ وَلَّاكَ مِنْ خَزَائِنِ الْحِكْمَةِ فَأَنَّ إِحْسَنْتَ فِيمَا وَلَّاكَ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ وَ قُتِمَ بِهِ لَهُمْ مَقَامُ الْخَازِنِ الشَّفِيقِ النَّاصِحِ لِمَوْلَاهُ فِي عِبِيدِهِ الصَّابِرِ الْمُحْتَسِبِ الَّذِي إِذَا رَأَى ذَاحِجَهُ أَخْرَجَ لَهُ مِنَ الْأَمْوَالِ الَّتِي فِي يَدَيْهِ كُنْتُ رَاشِدًا وَ كُنْتُ لَذَلِكَ أَمِلًا مُعْتَقِدًا وَ الْآ كُنْتُ لَهُ خَائِنًا وَ لِخَلْقِهِ ظَالِمًا وَ لِسُلْبِهِ وَ عِزُّهُ مُتَعَرِّضًا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عِزُّوَجَلَّ أَنْ يَسْلُبَكَ الْعِلْمَ وَ بَهَاءَهُ، وَ يَسْقُطَ مِنَ الْقُلُوبِ مُحَلِّكَ».

و اما حق آنان که در علم رعایای تو هستند، این است که بدانی خداوند بزرگ، به سبب علمی که به تو داده و گنجینه‌ای که بر تو گشوده است، تو را قیم و سرپرست ایشان قرار داده است. پس اگر آنان را به‌خوبی تعلیم دهی و آن‌گونه که امین و کلیددار خزانه، با صبر و متانت و از سر دوستی و صدق، اموال مولایش را میان بندگان محبوب او صرف می‌کند، بر ایشان تندی نکردی و خشم نگرفتی، خداوند از فضل خود، علم تو را بیفزاید؛ زیرا که با اعتقاد و امیدواری، به هدایت آنان اهتمام کرده‌ای. اگر دانش و علم خود را از مردم دریغ یا به هنگام آموختن به ایشان درشتی کردی، در امانت الهی خیانت ورزیده‌ای و به بندگان او ستم روا داشته‌ای و حق خداست که آن دانش و جمالش را از تو بازگیرد و رتبه و جایگاه تو را از دل‌ها ساقط کند (۱۱).

ابن سینا اظهار می‌داشت که معلم تنها دانش و حقایق را به شاگردان انتقال نمی‌دهد بلکه آن‌ها را با ارزش‌ها و اعتقادات خود و نیز با آداب و فضیلت‌هایی که به او عطا شده است نیز روبه‌رو می‌کند. اگر معلم به سهم خود دانش را با دقت و با احساس به دانش‌آموزان انتقال دهد آن‌ها هم رفتار و فضایل معلم را به‌سادگی و بی‌اراده از راه یادگیری تقلیدی کپی می‌کنند.

۲- آراستن و پیراستن ظاهر

آراستگی یعنی آراسته بودن و عمل آراسته از نظر لغوی

سرمایه‌های کشور که به‌عنوان امانت الهی هستند در پرتو اندیشه، فکر و تعلیم این مربیان شکوفا می‌شوند. آنچه از آیات و روایات و متون دینی فهمیده می‌شود این است که تمام سرمایه‌های مادی و معنوی انسان اعم از: فرزند، پول و مقام، اسرار و رازها، حکومت و شخصیت علمی، سیاسی، فرهنگی و ... امانت الهی به‌شمار می‌روند که به‌دست انسان‌ها سپرده شده است و آدمی موظف به حفظ و نگهداری از آن‌هاست تا به اهلش برگردد. قرآن مجید می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» همانا خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به اهل آن بدهید» (۱۰).

یکی از مصادیق امانت شاگرد و متعلم است که به‌عنوان امانت در دست معلم هستند. اگر مربی در آموزش آن‌ها کوتاهی و سهل‌انگاری کند، در روز رستاخیز مورد سؤال قرار می‌گیرد. علم و دانش هم مصداقی دیگر از امانت به‌حساب آمده که اگر انسان از علم و دانش در جهت تعالی دیگران استفاده نکند یا در جهت نابودی دیگران و جامعه آن را به کار برد، بازخواست خواهد شد.

مقام و مسؤولیت‌های اجتماعی را هم می‌توان از مصادیق حوزه‌ی امانت‌داری به‌شمار آورد. یکی از این مسؤولیت‌های اجتماعی، معلمی و مربی بودن است. پس فردی می‌تواند لیاقت و شایستگی این مقام را کسب کند که امین باشد و در امانت خیانت نکند. در این‌صورت دانشجو و دانش‌پژوه می‌تواند به استاد به‌عنوان تکیه‌گاهی محکم و مورد وثوق اعتماد کند.

از آن‌جایی که امانت‌داری به‌عنوان فضیلت انسانی و منش اجتماعی و هنجاری پسندیده مورد تأکید است، خلاف آن یعنی خیانت در امانت از امور ناپسند و مذموم شمرده شده و از سوی خداوند به‌شدت به‌عنوان عملی منکر محکوم شده است. در این مورد امام سجاد (ع) در فرمایشی، نکاتی را مورد

^۱ قرآن کریم، سوره‌ی مبارکه‌ی نساء، آیه‌ی ۵۸

باید منظور او از پیراستن و آراستن ظاهر، عبارت از تجلیل و بزرگداشت علم و دانش و ارج نهادن به شریعت مقدس اسلام باشد.

از دیگر اموری که معلم باید به هنگام ورود به جلسه‌ی درس به آن‌ها اهتمام ورزد این است که خود را خوشبو کند و موی صورت خود را شانه زده و خویشتن را از هر گونه عیب و زشتی و آثار زننده بپیراید.

۳- احترام متقابل استاد و دانشجو

یکی دیگر از صفات پسندیده و مورد تأکید اسلام حرمت نگه داشتن و احترام به همدیگر است. در این میان فرد عالم از جایگاه خاصی برخوردار است چرا که او علاوه بر خوش خلقی با توده‌ی مردم باید نسبت به هم‌نشینان و شاگردان خویش، رفتار خوشی را در پیش گیرد و به‌نظرات و سخنان آن‌ها گوش فرا دهد تا از این طریق موجبات رشد افکار و امیدواری را در شاگردان خود فراهم سازد.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «تواضعوا لمن تعلمونه العلم وتواضعوا لمن طلبتم منه العلم»؛ در برابر کسی که به او دانش می‌آموزید (شاگرد) و کسی که از او دانش می‌جوید (معلم) فروتن باشید (۸). مقام و ارزش شاگردی به اندازه‌ای است که پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ يَجِبُ بُعَاةَ الْعِلْمِ؛ طلب علم بر هر مسلمانی واجب است. همانا خدا دانشجویان را دوست دارد.» (۸).

استاد موظف است که در برخورد اول با دانش‌آموزان و دانشجویان خود، اسامی آن‌ها را سؤال و آن‌ها را با اسم و خصوصیت شناسایی کند و بر حالات آن‌ها مراقبت داشته باشد و آن‌ها را با القاب و اسامی مورد علاقه‌شان صدا بزند؛ نه با اسامی و القابی که شاید به آن مشهور شده‌اند، ولی مورد علاقه‌ی آن‌ها نیست.

از دیگر حقوق متعلم بر استاد آن است که اگر شاگرد به هر دلیلی چند روزی از محضر درس او غیبت کند، استاد موظف است که به‌وسیله‌ی دیگر شاگردان از حال او پیرسد یا

به‌معنای زینت دادن و تزئین کردن است. اما معانی دیگر مانند منظم و مرتب بودن، هماهنگ بودن و آماده و مهیا بودن نیز برای آن گفته شده است (۱۲).

در مورد جایگاه آراستگی همین بس که خداوند متعال از آن با عنوان نعمت یاد کرده و می‌فرماید: «إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ»^۱ ما آسمان نزدیک [= پایین] را با ستارگان آراستیم» (۱۰).

در سیره‌ی پیامبر خدا (ص) آمده است که هرگاه ایشان قصد خروج از خانه یا پذیرفتن کسی را داشت، موی سر خود را شانه می‌زد، سر و وضع خود را مرتب می‌کرد، خویشتن را می‌آراست و برای آن‌که تصویر خود را ببیند، در ظرف آبی می‌نگریست. وقتی سبب این کار را می‌پرسیدند، می‌فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَجِبُ مِنْ عَبْدِهِ إِذَا خَرَجَ إِلَى إِخْوَانِهِ أَنْ يَتَهَيَّأَ لَهُمْ وَ يَتَجَمَّلَ؛ خداوند متعال دوست دارد که بنده‌اش چون به‌سوی برادران خود بیرون می‌رود خود را برای آن‌ها منظم کند و خود را بیاراید و زیبا سازد.» (۱۳).

یکی از اصولی که معلم نمونه حتماً باید رعایت کند آراستگی ظاهری است. گرچه این خصلت برای همگان لازم و ضروری است، برای معلم ضرورتی مضاعف دارد و یکی از مقولات نظم و انضباط به‌حساب می‌آید. بر همین اساس نظیف و پاکیزه بودن برای رفتن به کلاس درس یکی از ضروریات به‌حساب می‌آید.

بقراط حکیم در مورد پزشک به‌عنوان یک استاد می‌گوید: شایسته است کسی که به فن طب می‌پردازد قامت معتدل داشته باشد و اعضای او متناسب باشد. خوش‌فهم، خوش‌سخن و در موقع مشورت صاحب آرای صحیح باشد. باید ناخن انگشتش را بگیرد. لباسش سفید، پاک و نرم باشد، در راه رفتن تعجیل نکند زیرا که دلیل بر سبک‌سری است. کند هم راه نرود زیرا دلیل بر سستی است. هم‌چنین، در برخورد با بیمار دچار دستپاچگی و شتاب نشود. به هر حال،

^۱ قرآن کریم، سوره‌ی مبارکه‌ی صافات، آیه‌ی ۶

اگر غیبت او طولانی شد، خود به عبادت او برود و از وضع او باخبر شود. اگر مشکلی دارد، در حد توان، حل کند و اگر مشکلی ندارد، برای او دعا کند.

علاوه بر آن استاد باید به شاگردانی که از لحاظ سنی، علمی، یا لیاقت و شایستگی بر دیگران امتیاز و برتری دارند احترام خاصی قائل شود. به گفته‌ی شهید ثانی اگر معلم به این نیاز روانی شاگرد، عنایت داشته باشد. و به‌خصوص هر چه بیشتر، احترام و محبت خود را متوجه شاگردان برجسته‌ی مجلس درس خود کند؛ چون آن‌ها از او انتظار بیش‌تری دارند، می‌تواند آن را در مسیر خوبی رهبری کرده و از آن برای امر آموزش بهره‌برداری کند.

دانشجو هم علاوه بر نهایت احترام به یک پزشک به‌عنوان استاد خود باید اوج تواضع و فروتنی را نسبت به او داشته باشد. رسول اکرم (ص) در این باره فرمودند:

«إِنَّ التَّوَّاضِعَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا رَفْعَهُ فَتَوَاضَعُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ»^۱ تواضع در برابر دیگران موجب رفعت و علو مقام انسان است. پس تواضع کنید تا مورد لطف و رحمت خداوند قرار گیرید (۱۴).

تواضع و فروتنی دانشجو در مقابل استاد باید بیش از تواضعی باشد که نسبت به علما، دانشمندان و دیگر مردم دارد هر قدر این فروتنی بیش‌تر باشد مراتب دستیابی او به علم و معرفت چندین برابر می‌شود.

یکی دیگر از ثمرات تواضع، تألیف قلوب و جلب محبت دیگران است. امام علی (ع) می‌فرماید: «ثَمَرَةُ التَّوَّاضِعِ الْمَحَبَّةُ وَ ثَمَرَةُ الْكِبَرِ الْمَسَبَّةُ» نتیجه‌ی فروتنی، دوستی و محبت و نتیجه‌ی تکبر، خواری و دشنام است. (۶). دانش‌پژوه باید بداند که اظهار ذلت و خاکساری در برابر استاد، نوعی عزت و سرفرازی است.

رسول گرامی اسلام (ص) فرمود: «دانش را بیاموزید، و به‌خاطر آن، آرامش و متانت و وقار را فراگیرید، و در برابر کسی که دانش را از او می‌آموزید فروتنی و خاکساری کنید»

(۴). افراد متکبر سعی می‌کنند بر دیگران برتری پیدا کنند و به دنبال کسب مقام و بزرگی در بین مردم هستند، در حالی که خداوند آن‌ها را ذلیل می‌کند و قدر و منزلت را به انسان‌های متواضع اعطا می‌کند. آنچنان که پیامبر اکرم (ص) در بیانی دیگر فرمود: «التَّوَّاضِعُ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا رَفْعَهُ فَتَوَاضَعُوا يَرْفَعَكُمْ اللَّهُ» تواضع جز بزرگی بر انسان نمی‌افزاید پس تواضع کنید تا خداوند شما را بلند مقام سازد. (۱۵).

دانش‌پژوهان باید بنا به فرمایش حضرت عیسی (ع) که فرمود: «بِالتَّوَّاضِعِ تَعْمَرُ الْحِكْمَةُ لِابْنِ الْكَبَرِ، كَذَلِكَ فِي السَّهْلِ يَنْبِتُ الزَّرْعُ لَا فِي الْجَبَلِ؛ به‌وسیله‌ی تواضع، مزرعه‌ی علم و دانش آباد می‌شود نه با تکبر، همان‌گونه که زراعت در زمین نرم و هموار می‌روید نه بر روی کوه» (۹). هرگونه کبر و غرور را از خود دور کنند تا در سایه‌ی تواضع و فروتنی بتوانند به کسب مدارج والای علم و دانش نائل آیند.

در یکی از روایات مشهور - که از ابن عباس نقل شده - چنین آمده است که گفت: «من در حال دانش آموختن و در مسیر دانشجویی، ذلت و خاکساری در برابر استاد را پیشه‌ی خود ساختم تا سرانجام به‌عنوان یک شخصیت مطلوب جامعه، سرفرازی یافتم، و در نتیجه، طالبان علم به من روی آور شدند» (۴).

یکی از بزرگان می‌گوید: داستان شاگرد و دانشجویی که بر معلم و استاد خود خشم می‌گیرد، داستان کسی است که بر استوانه‌های مسجد خشمگین می‌شود (۱۶).

خداوند عظیم الشان با بیان آیه‌ی «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَكْثَرُ عِلْمًا بِمَا يَصِفُونَ»^۱ بدی را به بهترین راه و روش دفع کن (و پاسخ بدی را به نیکی ده)؛ ما به آنچه توصیف می‌کنند آگاه‌تریم! (۱۰). می‌فرماید در مقابل رفتار و برخورد نامناسب افراد به بهترین وجه پاسخ دهید.

رابطه‌ی شاگرد و استاد مانند رابطه‌ی پزشک و بیمار است،

^۱ قرآن کریم، سوره‌ی مبارکه‌ی مؤمنون، آیه‌ی ۹۶

چنین بیان می‌فرمایند:

«وَأَمَّا حَقُّ رِعْيَتِكَ بِالْعِلْمِ؛ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَكَ لَهُمْ فِيمَا آتَاكَ مِنَ الْعِلْمِ؛ وَ وَلاَكَ مِنْ خَزَائِنِ الْحِكْمَةِ؛ فَإِنْ أَحْسَنْتَ فِيمَا وَلاَكَ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ وَ قَمْتَ بِهِ لَهُمْ مَقَامَ الْخَازِنِ الشَّفِيقِ؛ النَّاصِحِ لِمَوْلَاهُ فِي عِبِيدِهِ؛ الصَّابِرِ الْمُحْتَسِبِ الَّذِي إِذَا رَأَى ذَا حَاجَةٍ أُخْرِجَ لَهُ مِنَ الْأَمْوَالِ الَّتِي فِي يَدَيْهِ كُنْتَ رَاشِدًا؛ وَ كُنْتَ لِذَلِكَ أَمَلًا مُعْتَقِدًا وَ إِلَّا كُنْتَ لَهُ خَائِنًا وَ لَخَلَقَهُ ظَالِمًا وَ لِسُلْبِهِ وَ عِزِّهِ مُتَعَرِّضًا»؛ اما حق جاهد بر عالم یا متعلم بر معلم آن است که بداند خداوند متعال او (استاد) را امام و راهنما قرار داده است به جهت علمی که به او عطا کرده است و کلید خزانه‌ی حکمت را به دست او داده است؛ پس اگر با آن‌ها که نمی‌دانند احسان و نیکی کرد و از علمی که خداوند به او عطا کرده با مهربانی به آن‌ها آموخت و در نصیحت و راهنمایی آنان با صبر و حوصله قدم برداشت؛ و برای نجات جامعه از جهل و نادانی؛ از خزانه‌ی علمی که خدا در اختیار او گذاشته است انفاق کرد؛ این عالم و معلم هدایت شده و هدایت‌گر است و از روی اعتقاد و ایمان؛ خدمتکار جامعه‌ی انسانی است. اما اگر از آن‌چه می‌داند انفاق نکند و علم خود را از دیگران دریغ بدارد؛ خیانتکار بوده و نسبت به خلق خداوند ظالم محسوب می‌شود (۲۰).

قطعا اگر استاد در قبال وظایفی که در برابر دانشجویان خود دارد کوتاهی کند یا به‌گونه‌ای در کلاس و بین دانشجویان رفتار کند که سبب تضییع حق کسی شود، مسئول بوده و باید این خطا و گناه که هم حق الله و هم حق الناس را شامل می‌شود جبران کند.

۵- اخلاص و پاکسازی نیت

نیت خالص در راه تحصیل علم برای همه‌ی دانش پژوهان اصلی مهم و اساسی به‌شمار می‌آید که باید در همه‌ی افعال و گفتار ساری و جاری باشد تا تلاش‌های علمی نزد خداوند ارزشمند شود. اخلاص در لغت به‌معنای «ویژه کردن» آمده است؛ یعنی پاک کردن چیزی از هر چیزی که غیر آن باشد و

با این تفاوت که استاد به درمان بیماری جهل شاگرد خود می‌پردازد و او را به شفای علم می‌رساند. پس اگر شاگرد در مسیر درمان مقاومت نشان دهد و به مبارزه با استاد برخیزد به زیان خود عمل کرده است و به علم کافی دست پیدا نمی‌کند یا در راه تحصیلش به مشقت می‌افتد.

۴- رعایت اعتدال در بیان و توضیح مطالب

معلم وظیفه دارد در شناخت نیازها، توانمندی‌ها، و تفاوت‌های فردی متعلمان خود بکوشد و تعلیم و تربیت خویش را متناسب با آن پی‌ریزی کند. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «الکلام کالدواء قلیله ینفع و کثیره قاتل؛ سخن گفتن مانند داروست؛ کم آن نفع می‌رساند و زیاده‌روی در آن کشنده و مهلک است.» (۶) نظامی گنجوی آورده است:

کم گوی و گزیده گوی چون در

کز اندک تو جهان شود پر (۱۷)

بنابراین، سخن باید عاقلانه، حکیمانه، سنجیده و دور از افراط و تفریط باشد تا انسان در گرداب زیان‌های اخلاقی و اجتماعی گرفتار فرو نیفتد.

ملا مهدی نراقی (ره) در این‌باره می‌نویسد: «بر هر خردمندی واجب است که در اکتساب فضایل اخلاقی که حد وسط و اعتدال در خوی‌ها و صفات است و از جانب شریعت مقدس اسلام به ما رسیده است کوشا باشد و از رذایل که افراط و تفریط است اجتناب کند؛ و اگر در این راه کوتاهی و تقصیر کند، هلاکت و شقاوت ابدی گریبانگیرش شود.» (۱۸).

از زبان سعدی آمده است:

همه اخلاق نیکو در میانه است

که از افراط و تفریطش کرانه است

میانه چون صراط المستقیم است

ز هر دو جانبش قعر حجیم است (۱۹)

امام سجاد (ع) در رساله‌ی حقوق خود، حقی برای دانشجو و متعلم قائل می‌شود که واجب است توسط استاد و معلم رعایت شود. ایشان وظیفه‌ی استاد در قبال دانش‌آموز را

با آن درآمیخته باشد (۲۱).

دانشجو باید قصد و نیت خود را تصحیح کرده و قلبش را از هر گونه آلودگی و نیت پلید و فرومایه، تصفیه و تطهیر کند تا برای پذیرش علم و حفظ و استمرار آن، شایستگی و آمادگی یابد. فراگیران علم باید بدانند عملی که با نیت خالص و برای خدا انجام نگیرد برای انسان مفید نخواهد بود، بلکه در آخرت مضر هم خواهد شد.

از امام صادق (ع) نقل شده است: «کسی که منظورش از تحصیل علم مقاصد دنیوی باشد برای او در آخرت بهره‌ای نیست و کسی که مقصد آخرتی داشته باشد خداوند به او پاداش دنیوی و آخرتی مرحمت خواهد کرد» (۲۲).

پاکسازی دل برای تحصیل علم و دانش، همانند پاکسازی زمین برای کشت و زرع است. بنابراین، بذر علم و دانش در دل انسان - بدون تطهیر و پاکسازی آن - رشد نمی‌کند و خیر و برکت آن رو به فزونی نمی‌گذارد. چنان‌که کشت و زرع در زمین بائر - که از خس و خاشاک و سنگ، پاکسازی نشده است - رشد و نمو مطلوب خود را باز نمی‌یابد و ثمره‌ای از آن عائد انسان نمی‌شود.

خواجه نصیر الدین طوسی (ره) در این‌باره می‌گوید: «سزاوار است که فراگیرنده‌ی دانش به قصد به‌دست آوردن رضایت خداوند متعال، برطرف کردن جهل و ناآگاهی از خود و دیگران و نیز در جهت حفظ و احیاء دین به کسب علم و دانش بپردازد» (۲۳).

در اهمیت اخلاص و پاکسازی نیت، همین بس که پیامبر اعظم (ص) فرمود: «یا عَلِیُّ مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا لِمَآرِیْ بِهِ السُّفَهَاءُ - أَوْ یَجَادِلَ بِهِ الْعُلَمَاءَ أَوْ لِدَعْوِ النَّاسِ إِلَیْ نَفْسِهِ - فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ؛ یا علی کسی که علمی را بیاموزد تا به سفیهان لجاج و تفاخر کند یا آن را وسیله‌ی مجادله با دانشمندان قرار دهد یا مردم را به‌سوی خود بخواند پس او از اهل دوزخ است» (۹).

یکی از رموز موفقیت در هر عرصه، توکل بر خداوند متعال است. موفقیت در حوزه‌ی علم نیز در گرو توکل به

خداوند است. چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»^۱ و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن، زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد» (۱۰).

شهید ثانی (ره) در این‌باره می‌گوید: «پس آنچه بر معلم و شاگرد لازم و ضروری است این است که وجودشان را متوجه خدا سازند و در تمام امور به او متکی باشند و فیوضات را از پیشگاه الهی درخواست کنند» (۴).

البته این موضوع را نباید از نظر دور دانست که بهترین راه برای کسب علم و دانش بیش‌تر، همان است که انسان از راه تعلم و فراگیری از اساتید آن فن کسب فیض کند.

۶- علو همت و کوشش در فراگیری علم

بدون تردید همت بلند یکی از نشانه‌های بزرگی روح آدمی و شرط دست‌یابی به اهداف بلند علمی است.

به گفته‌ی شهید ثانی «طالب علم باید در تحصیلات خود، دارای همتی بلند و والا باشد و با این‌که می‌تواند اندوخته‌های انبوه علمی را در خویشتن ذخیره سازد، به سرمایه‌ی کم و اندوخته‌های ناچیز علمی قانع نشود» (۴).

مسأله‌ای که باید طالبان علم بدان اهتمام تام ورزند، این است که به‌تدریج و گام به گام، آگاهی‌ها و معارف خود را به کار بندند.

امام صادق (ع) در حدیثی می‌فرماید: «الْعِلْمُ الَّذِي لَا يَعْمَلُ بِهِ كَالْكَنْزِ الَّذِي لَا يُنْفَقُ مِنْهُ؛ أَتَعْبُ نَفْسَهُ فِي جَمْعِهِ وَ لَمْ يَصِلْ إِلَى نَفْعِهِ» (۹).

علمی که بدان عمل نشود هم‌چون گنجی است که از آن بهره‌نگیرند، انسان خود را در گردآوری آن به رنج و مشقت افکنده و به ثمره‌اش دست نیافته است.

رسول اکرم (ص) فرمود: ای اباذر، در قیامت بدترین مردم نزد پروردگار عالمی است که در جهان از دانش خود عملاً

^۱ قرآن کریم، سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۵۹

کارهایی که نقص و عیب به‌شمار می‌روند و عارض شدن روح کسالت و تن آسانی و مشاهده‌ی قصور و نارسایی‌های موجود در او و امثال آن‌ها - وی را مورد توبیخ قرار داده است. و روی هم رفته، چون هشدار و ممانعت استاد و توبیخ او متضمن ارشاد و راهنمایی‌هایی است، و صلاح و نیکبختی او را در پی دارد، باید از چنین هشدارها و توبیخ‌های معلم و استاد خود، سپاسگزار باشد.

قرآن کریم هم در بسیاری از موارد روش تذکر و هشدار را برای هدایت و تربیت انسان‌ها بر می‌گزیند. منظور از روش تذکر، گفتار یا رفتاری است که از مری سر می‌زند تا مرتبی را نسبت به آنچه از یاد برده و از آن غفلت کرده است یا از آن بی‌خبر است و اطلاع از آن برای او لازم است، آگاه سازد.

به گفته‌ی راغب تذکر و هشدار این امکان را برای انسان فراهم می‌کند تا معارفی را که کسب کرده، حفظ کند (۲۸). در قرآن کریم هم آیات متعددی در باب تذکر و هشدار به مردم و ارشاد آن‌ها آمده است. آن‌جا که خداوند متعال می‌فرماید: «فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِبِدْ» (۱۰)^۱ و نیز: «وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» (۱۰)^۲. در این آیات خداوند به پیامبر فرمان می‌دهد که با معارف بلند قرآن به مردم تذکر بده و مسائل را به آن‌ها یادآوری کن و پند و اندرزشان ده که این امر به حال مؤمنان مفید و مؤثر خواهد بود و باعث متذکر شدن آن‌ها خواهد شد.

پس دانستیم که ارشاد و هشدارهای استاد امری لازم است که به منزله‌ی احیای یک فرد و در نهایت احیای همه‌ی افراد جامعه است. این هشدارها و تذکرات استاد در حقیقت ضامن اجرای بقیه‌ی وظایف فردی و اجتماعی است و در حکم روح و جان آن‌ها محسوب می‌شود. خداوند در آیه‌ی ۳۲ از

استفاده نکرده و از آن پیروی نکرده است (۲۴). و در حدیث دیگر فرمود: شدیدترین عذاب در قیامت برای عالمی است که به علمش عمل نکرده و دانشش، او را بهره‌مند نکرده است (۱۴).

هم‌چنین، دانش‌پژوه نباید فراگیری مطالب سودمند علمی را لزوماً به آینده و زمانی موکول سازد که در آن زمان، فارغ البال باشد، باید بداند که خداوند متعال، چنین زمانی را هنوز خلق نکرده است. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «قدر و قیمت هر انسان به قدر والایی همت اوست» (۲۵).

خواجه نصیر الدین طوسی می‌نویسد: «لابد لطالب العلم من الهمة العلية في العلم، فان المرء يطير بهمة كالطير يطير بجناحيه؛ خواهان علم باید دارای همتی والا باشد؛ چرا که همان گونه که پرنده با دو بالش پرواز می‌کند، انسان نیز با بال همتش به پرواز در می‌آید» (۲۳).

به گفته‌ی مولوی:

مرغ با پر می‌پرد تا آشیان

پرِ مردم، همت است ای مردمان (۲۶)

زرنوجی - یکی از دانشمندان مسلمان قرن ششم هجری - در این زمینه می‌گوید: «طالب علم، باید دارای همتی عالی باشد تا به مراتب رفیع‌تری از دانش دست‌یابد. کسی که همتش آموختن مطالب کتاب‌های نویسنده‌ای معین است، تنها به آموختن بخشی از آن نائل می‌آید و کسی که همتش آموختن مطالب تمام کتاب‌هاست، به دانش فزون‌تری دست می‌یابد. کسی که مقصودش استیلا بر شرق و غرب است، به امری فانی، قلیل و حقیر توجه کرده است و بهتر است سعادت دنیا و آخرت را وجهی همت خویش قرار دهد» (۲۷).

۷- سپاسگزاری از راهنمایی و هشدارهای استاد

شاگرد باید از استاد - به‌خاطر این‌که او را به اموری موفق ساخته است که دارای فضیلت است - تشکر کند، باید از او سپاسگزاری کند که - به‌خاطر مشاهده‌ی کمبودها و نقائص، و

^۱ پس به [وسیله] قرآن هر که را از تهدید [من] می‌ترسد پند ده. قرآن کریم،

سوره‌ی مبارکه‌ی ق، آیه‌ی ۴۵

^۲ و پند ده، که مؤمنان را پند سود بخشد. قرآن کریم، سوره‌ی مبارکه‌ی

ذاریات، آیه‌ی ۵۵

و التَّوْقِيرُ لِمَجْلِسِهِ وَ حُسْنُ الْإِسْتِمَاعِ إِلَيْهِ؛ حق استاد تو این است که بزرگش داری و محضرش را محترم شماری و با دقت به سخنانش گوش سپاری» (۱۱).

هنر خوب گوش دادن به سخنان استاد، نه تنها ادب شاگرد در برابر استاد را نشان می‌دهد، بلکه راهی است برای بهره‌مندی بیش‌تر و بهتر دانشجو از محضر استاد.

امام سجاد (ع) می‌فرماید: «وَأَمَّا حَقُّ النَّاصِحِ فَإِنَّ تَلِينَ لَهُ جَنَاحَكَ ثُمَّ تَشْرَبُ لَهُ قَلْبَكَ وَتَفْتَحُ لَهُ سَمْعَكَ حَتَّى تَفْهَمَ عَنْهُ نَصِيحَتَهُ ثُمَّ تَنْظُرُ فِيهَا فَإِنْ كَانَ وَفَّقَ فِيهَا لِلصَّوَابِ حَمَدَتِ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ وَقَبِلَتْ مِنْهُ وَعَرَفَتْ لَهُ نَصِيحَتَهُ...؛ حق نصیحت‌کننده این است که نسبت به او فروتنی کنی، دل را برای فهم نصیحتش آماده کنی و به سخنانش گوش دهی و اگر گفتارش درست بود خدا را شکر گویی و بپذیری و حق شناسی کنی ...» (۲۰).

۹- حسن خلق

حسن خلق در معنای عام عبارت است از مجموعه خصلت‌های پسندیده‌ای که لازم است انسان روح خود را به آن‌ها بیاراید. و خوشرویی، خوشرفتاری، حسن معاشرت و برخورد پسندیده با دیگران را در معنای خاص حسن خلق به‌کار می‌برند (۲۹).

امام صادق (ع) در بیان حسن خلق به معنای خاص فرمود: «تَلِينَ جَانِبَكَ وَ تُطِيبُ كَلَامَكَ وَ تَلْقَى أَخَاكَ بِبِشْرِ حَسَنٍ؛ (۹) حسن خلق آن است که برخوردت را نرم کنی و سختی را پاکیزه سازی و برادرت را با خوشرویی دیدار نمایی».

خوش اخلاقی در مسائل تربیتی چنان مؤثر و سازنده و دارای نقش استثنایی است که پیوسته در متون دینی قرآن و روایات مورد تأکید قرار گرفته است. قرآن کریم، پیامبر اکرم را با اخلاق عظیم که بسیار زیبا است می‌ستاید^۲ و خدای متعال، علت برتری ایشان بر سایر انبیا را حسن خلق می‌داند (۳۰).

سوره‌ی مائده می‌فرماید: «مَنْ أَحْيَاهَا فَكَانَ مِثْلَ مَنْ أَحْيَى النَّاسَ جَمِيعًا؛ هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه‌ی مردم را زنده کرده است» (۱۰).

امام صادق (ع) در تفسیر این آیه فرمودند: منظور از زنده کردن یک فرد، هدایت و پرورش اوست، اگر کسی جوانی را به راه درست، هدایت کند و وظیفه‌ی انسان‌سازی را بر عهده بگیرد، مثل این است که همه‌ی دنیا را زنده کرده است. پس منظور از زنده کردن، پرورش و هدایت کردن است.

حال که اهمیت و ارزش تذکر و هشدار بر ما معلوم شد دانشجو باید این مسأله را مدنظر قرار دهد که در هر صورت اگر استاد، وی را به نکات دقیق ادب و نزاکت، و به مسائل ظریف اخلاقی آگاه سازد یا او را به نقایص و کمبودهای اخلاقی که از او سر می‌زند، هشدار دهد، اگرچه خود قبلاً بدان‌ها آگاه بوده است، نباید در برابر این ارشادها و هشدارها راه ناسپاسی در پیش گیرد و در صدد توجیه آن‌ها برآید. بلکه باید از تذکر و ارشاد استاد و این‌که او را مشمول توجهات و التفات‌های خویش قرار داده است، سپاسگزاری کند. و خداوند می‌فرماید: «وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ»^۱ خداوند پاداش سپاسگزاران را خواهد داد» (۱۰).

۸- لزوم تمرکز حواس و استماع دقیق سخنان استاد

یکی از مهم‌ترین وظایف دانشجو این است که با اشتیاق و علاقه به سخنان استاد، گوش فرادهد.

امام باقر (ع) فرمود: «إِذَا جَلَسْتَ إِلَى عَالِمٍ فَكُنْ عَلَى أَنْ تَسْمَعَ أَخْرَصَ مِنْكَ عَلَى أَنْ تَقُولَ؛ هرگاه با دانشمندی همنشین شدی، سعی کن بیش‌تر از آن‌که سخن بگویی، گوش کنی» (۹).

دانشجو باید با تمام وجودش به استاد توجه کند، و با دقت در گفته‌های استاد ببیند و آن را در ذهن و حافظه‌ی خویش نگاهدارد تا او را ناگزیر به اعاده‌ی سخن نسازد.

امام سجاد (ع) فرمودند: «حَقُّ سَائِسِكَ بِالْعِلْمِ، التَّعْظِيمُ لَهُ»

^۱ قرآن کریم، سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۴۴

^۲ قرآن کریم، سوره‌ی مبارکه‌ی قلم، آیه‌ی ۴

رفتار درست و انسانی پزشک با بیمار به طور اصولی شکل بگیرد.

۱۰- حلم و بردباری

یکی از مسائل دیگری که در عرصه‌ی تعلیم و تربیت به خصوص در آموزش پزشکی لازم و ضروری به شمار می‌آید، صفت حلم و بردباری است. پزشک ممکن است در طول فعالیت خود با سختی‌ها و دشواری‌های گوناگونی روبه رو شود، بیماری که دچار بیماری سختی شده است و از درد و بیماری خود رنج می‌برد یا همراهان او نگران و مضطرب، منتظر خبری از احوال وی هستند ممکن است توهین‌ها و رفتار مناسبی با پزشک نداشته باشند. لذا برخورداری از این صفت برای پزشک علاوه بر یک ویژگی برجسته‌ی اخلاقی یک ضرورت نیز به حساب می‌آید. و بر پزشکان است که هم کلام با نبی مکرم اسلام (ص) دعا کنند: «خدا یا مرا با علم و دانش بی نیاز گردان، و با حلم و بردباری زینت ده» (۹).

قرآن پیرامون این ویژگی بندگان ممتاز خدا می‌فرماید: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»^۱ آن‌ها کسانی هستند که هنگامی که جاهلان آن‌ها را (با گفتار نابخردانه‌ی خویش) مخاطب می‌سازند، در جواب به آن‌ها سلام می‌گویند. و با سلام، بی‌اعتنایی و بزرگواری از کنار آن‌ها گذشته و از درگیری با آن‌ها پرهیز می‌کنند» (۱۰).

یعنی آن‌ها دارای خصلت حلم هستند و بر اعصاب و احساسات خود مسلط هستند و با خویشتن‌داری و خود نگه‌داری در برابر برخوردهای ناهلان، از مرز اخلاق اسلامی خارج نمی‌شوند و با کرامت و بزرگواری، اسیر و مرعوب خشم و غضب خود نمی‌شوند و دارای اراده‌ی محکم و صبر و آرامشی هم‌چون کوه هستند.

در این‌جا ممکن است این سؤال مطرح شود که در موارد متعددی نیز در قرآن و روایات، سفارش به مقابله به مثل شده

هر کسی در حوزه‌ی فعالیت خود می‌تواند از طریق اخلاق خوب و خوش‌رویی، نیروی مثبت فراوانی را ایجاد کند و تاثیرهای مثبت زیادی را بر دیگران بگذارد. اگرچه تخصص و سطح علمی برای یک پزشک معالج در مرتبه‌ی بالایی از اهمیت قرار دارد، اگر از مردم بپرسید، بسیاری از آن‌ها معتقدند پزشک باید علاوه بر داشتن توان علمی و تجربه، به بیمار هم احترام بگذارد و حداقل با اخم و ترشرویی با مریضش برخورد نکند.

امام علی (ع) فرمود: خداوند اخلاق نیکو را وسیله‌ی اتصالی بین خود و بندگانش قرار داده است پس لازم است بر هر یک از شما که به خلقی از اخلاق نیکو چنگ زند (۳۱) و فرمود: عنوان (تیتیر و معرف) نامه‌ی عمل مومن، حسن خلق اوست (۳۲).

بر پزشکان لازم است که از پی آمده‌های مستقیم اخلاق و رفتار خود با بیماران آگاه باشند. اخلاق نیک و رفتار شایسته‌ی آن‌ها، امید، آرامش و اطمینان خاطر به بیمار می‌بخشد و به او کمک می‌کند تا هر چه زودتر بهبودی خود را به دست آورد. در مقابل، رفتار نامناسب آن‌ها آثار ناگواری بر روح و جسم بیمار بر جا می‌گذارد. برای مثال، فرق گذاشتن میان بیماران، احساس سرخوردگی، ناامنی، نگرانی و ترس را در وجود آن‌ها شکل می‌دهد. از این رو، بسیار تأکید می‌شود که پزشکان بکوشند با همه‌ی بیماران اعم از آشنا و غریب، ثروتمند و فقیر و مسلمان و غیر مسلمان، یکسان رفتار کنند.

استادان و مربیان درس اخلاق در دانشگاه‌ها نیز باید با استفاده از آیات و روایات، بیان گفتار و کردار بزرگان و یادآوری روش طیبیان و حکیمان برجسته‌ی دوره‌های گذشته و نیز با در اختیار گذاشتن تجربه‌های ارزشمند خود، در این باره، دانشجویان پزشکی را از مقام و منزلت بیماران آگاه سازند. هم‌چنین، ثواب و سعادت نشستن بر بالین بیمار و رسیدگی خالصانه به روح و جسم بیماران را برای آن‌ها تبیین کنند تا از همان نخستین روزهای ادای وظیفه‌ی پزشکی خود،

^۱ قرآن کریم، سوره‌ی مبارکه‌ی فرقان، آیه‌ی ۶۳

تا موجب جلوگیری از گستاخی ناهلان شود.

از جمله قرآن می‌فرماید: «فَمَنْ اِغْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ فَاِغْتَدُواْ عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اِغْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ»^۱ کسی که بر شما تجاوز کرد، شما نیز نسبت به او مقابله به مثل کنید» (۱۰).

پاسخ آن‌که برخورد نامناسب با ناهلان بر دو گونه است:

۱- دسته‌ی اول از آن‌ها دشمنان بدخواه هستند و از روی فهم و با برنامه‌ریزی، با انسان برخورد نامناسب می‌کنند که در مقابل آن‌ها باید مقابله به مثل کرد.

۲- دسته‌ی دیگر افراد ناآگاه هستند و گفتار و حرکاتشان از روی جهل و ناآگاهی است و در برابر این‌دسته باید با حلم و نرمش رویه‌رو شد و آیه، ناظر به همین دسته است. بنابراین، خصلت حلم در موارد صحیح خود، نه تنها مخرب نیست بلکه سازنده و اثر بخش نیز خواهد بود.

امیرمؤمنان علی (ع) در توصیف پرهیزکاران می‌فرماید: «فحلما علماء» آن‌ها انسان‌های خویشتن‌دار و دانشمندی هستند و نیز می‌فرماید: «يَمْزُجُ الْجَلْمَ بِالْعِلْمِ، وَالْقَوْلَ بِالْعَمَلِ، تَرَاهُ قَرِيباً أَمَلُهُ، قَلِيلاً زَلُّهُ؛ بردباری را با دانش، و گفتار را با عمل آمیخته می‌کند. آرزویش کم و کوتاه و لغزشش اندک است» (۲۴).

با توجه به آیات و روایات فوق می‌توان به این نتیجه دست یافت که دانشمند واقعی کسی است که علم او قدرت تحمل و صبر را در او بیش‌تر می‌کند و این خود باعث پیشرفت و موفقیت خواهد شد. پزشک با حلم خود علاوه بر مظهر اسم شافی خداوند متعال می‌تواند مظهر اسم حلیم هم باشد و در صف مدح‌شدگانی هم‌چون حضرت ابراهیم (ع) قرار گیرد.

۱۱- تقوای پزشکی و رعایت موازین شرعی

تقوا یعنی حفاظت و نگاه‌داری نفس از آن‌چه به آن ضرر می‌رساند و متقی به معنای شخص پارسا و خودنگه‌دار است.

^۱ قرآن کریم، سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، آیه‌ی ۱۹۴

تقوا در هر حرفه‌ای به معنای رعایت قوانین الهی در انجام دادن آن است. بنابراین، تقوای پزشکی شامل همه‌ی آداب و احکام اسلامی در مورد این حرفه است.

انسان باتقوا در حقیقت کسی است که حوادث، پول و مقام او را فریب ندهد و دچار تغییر نکند. یکی از مصادیق تقوا اعتراف به عجز و نارسایی علمی است که خود، نمودار عظمت مقام و حس تقوا و کمال معرفت و بینش یک فرد عالم و دانشمند است. جهل و عدم آگاهی درباره‌ی مسائل معدود و مطالب انگشت‌شمار، به مقام و موقعیت علمی و معرفت یک فرد دانشمند، لطمه‌ای وارد نمی‌سازد و باید این‌گونه اعتراف‌ها را صرفاً دلیل بر تقوای او دانست.

استاد باید همیشه بر مدار حق باشد. اگر انتقاد شاگرد بر او وارد بود، با روی گشاده آن را بپذیرد و نیز اگر در گذشته مطلبی را ناقص یا نادرست تقریر کرده است اصلاح کند و خطای نظر خود را به صراحت اعلام کند (۴). یکی از نشانه‌های دانش انسان عالم و دانشمند این است که درباره‌ی مسائلی که از آن آگاهی درستی ندارد، بگوید، نمی‌دانم، آن چنان که حضرت علی (ع) فرمود: «قول "لا اعلم" نصف العلم»؛ «نمی‌دانم» گفتن نیمی از دانش است (۳۳).

و نیز آن حضرت می‌فرماید: «وقتی از شما راجع به چیزی سؤال کردند درباره‌ی آن‌که علم و آگاهی ندارید، راه فرار و گریز را در پیش گیرید. عرض کردند: این فرار و گریز چگونه است؟ فرمود: بگویید: خدا بهتر می‌داند» (۴). هم‌چنین، فردی که در پی کسب تقوای الهی است از مال حرام و شبه‌ناک، هرچند زیاد و راحت الوصول باشد، دوری می‌گزیند.

هر حرفه‌ای بنا به مقتضیات خود دارای دستورات شرعی و اخلاقی است که صاحب حرفه باید به آن دستورات عمل کند. حرفه‌ی پزشکی نیز با توجه به این‌که تمام مردم با آن در ارتباط هستند از جمله مشاغلی است که درباره‌ی آن دستورات ویژه‌ای از جانب شارع مقدس صادر شده است که بدون مراعات آن انسان‌ها در مهلکه‌ی عذاب گرفتار خواهند

پرستار، حدود و حریم روابط انسانی را مشخص کرده است.

نتیجه گیری

بررسی منابع دینی (آیات و روایات) و آراء اندیشمندان مسلمان در حوزه‌ی تعلیم و تربیت حکایت از آن دارد که لازمه‌ی دستیابی به اهداف بلند تعلیم و تربیت از نگاه اسلام در دو محور عام و خاص یعنی آموزش پزشکی؛ تحقق شرایطی است که در ابعاد نفسانی علمی و حرفه‌ای استاد و شاگرد را، در مسیر موفقیت و کمال به پیش می‌برد.

در بعد نفسانی، ویژگی‌هایی که با رسوخ در روح و روان معلم و متعلم مسیر دستیابی به قرب الی الله را برای آنها هموار ساخته و شعاع تأثیرگذاری و تأثیرپذیری را در وجود آنان دوچندان می‌سازد.

اخلاص، توکل، حسن خلق، تزکیه‌ی نفس، تواضع، شرح صدر و ... از جمله شرایطی است که ظرف جان را به گهرهای اثربخش مزین ساخته و زمینه‌ی پرواز را برای استاد و شاگرد مهیا می‌سازد. و در بعد علمی که بر نقش تخصص و دانش در امر تعلیم تربیت اشاره دارد عوامل مؤثری چون پویایی، اعتدال، روش‌های کارآمد، علو همت، پرسش و پرسشگری و ... ارتقاء و دانش‌اندوزی استاد و شاگرد را ضمانت بخشیده و درخت تعلیم و تربیت را به بار می‌نشانند. آنچه در تحقیق حاضر به‌عنوان محصول نگرش الهی‌گونه به تعلیم و تربیت، خود را در جامعه‌ی اخلاق حرفه‌ای نمایان می‌سازد صفات برجسته‌ای چون توحید عملی، رازداری، همت و بردباری و تقوای الهی است که کمال و کرامت معلم و متعلم را به‌دنبال داشته و هدف بلند تعلیم و تربیت را محقق می‌سازد.

شد. بنابراین، برای گرفتار نشدن در عذاب الهی و رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی عمل به این دستورات و رعایت تقوای الهی امری اجتناب‌ناپذیر است.

امام علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ تَطَبَّبَ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ، وَلْيُنْصَحْ، وَلْيُجْتَهِدْ؛ کسی که طبابت می‌کند باید تقوای الهی پیشه کند و خیرخواه (نسبت به مردم) و تلاشگر باشد.» (۳۴).

پزشک با تقوا، کسی است که در صرف وقت برای تشخیص بیماری، در تجویز دارو، در چگونگی درمان و طول آن، به چیزی جز سود بیمار نیندیشد. در تقوای پزشکی، دو نکته از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است: یکی خیرخواهی برای بیمار، و دیگری تلاش برای درمان او.

۱۲- عفت نگاه

یکی از موضوعات مهم در طب؛ به‌ویژه در جامعه‌ی دینی رعایت عفت نگاه یا حدود و ثغور نگاه در ارتباط کادر درمانی با بیمار و همکاران است؛ چرا که در سایه‌ی رفتار اعتدال‌آمیز و خلق و خوی پسندیده است که پزشک می‌تواند به وظیفه‌ی حرفه‌ای خویش عمل کند.

برخی از بزرگان درباره‌ی تأثیرگذاری شخصیت پزشک بر کار طبابت گفته‌اند: «چاره‌ی بسیاری از بیماری‌ها تنها دارو نیست، بلکه تدبیر نفسانی طبیب حاذق و روحانیت و تأثیر کلام وی راه علاج آن است.» (۳۵).

پزشکان و پرستاران آنگاه می‌توانند وظیفه‌ی خویش را به خوبی انجام دهند که جهان‌بینی صحیح داشته باشند و هدفشان در زندگی مشخص باشد. شیخ صدوق می‌نویسد: «درمانگر را طبیب گویند، چون با طبابتش نفس و روان مریض را پاک می‌کند.» (۳۶).

بین طهارت روح و صفای باطن پزشک با شغل او رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد. سلامتی روح و روان مریض تنها از راه دارو میسر نخواهد بود، بلکه اهمیت بهره‌گیری معنوی از پزشک و کادر درمان تأثیری مشابه یا بیش از آن خواهد داشت. شارع مقدس برای تطهیر روح پزشک و

منابع

- 19- Shabestari M. [Golshane Raz]. Tehran: Tahoori; 1982, p. 61-2. [in Persian]
- 20- Mostafavi H. [Tahghigh fi Kalamate Ghoran]. Tehran: Vezarate Farhang va Ershad; 1994, vol. 1, p. 21. [in Arabic]
- 21- Naraghi M. [Jameo Saadaat]. Qom: Dar Al-tafsir; 1996, vol. 1, p. 342-3. [in Arabic]
- 22- Ameli M. [Vasaal]. Qom: Al Al-bayt; 1993, vol. 18, p. 53. [in Arabic]
- 23- Toosi M. [Adab Al-motaallem]. Translated by Ahmadvand M. Qom: Nahavandi; 2006, p. 27. [in Arabic]
- 24- Toyserkani M. [Laali Al-akhbar va Al-aasar]. Tehran: Vezarate Farhang va Ershade Eslami; 1901, p. 192. [in Arabic]
- 25- Dashti M. [Nahj Al Balagheh]. Tehran: Astane Ghodse Razavi; 2011. [in Arabic]
- 26- Balkhi Roomi (Molana) J. [Masnavi va Manavi]. Tehran: Alamgir; 1999. [in Persian]
- 27- Dashti M. [Arae Daneshmandan Mosalman dar Talim va Tarbiat va Mabani Aan]. Tehran: Samt; 2000, vol. 2, p.70. [in Persian]
- 28- Raghebe Esfahani H. [Mofradat Alfaze Ghoran]. Damascus: Dar Al-elm; 1991, p. 179. [in Arabic]
- 29- Harani H. [Tohaf Al-oghool]. Qom: Jameye Modaresin; 1981, p. 269. [in Arabic]
- 30- Deylami H. [Ershad Al-gholob]. Qom: Sharife Razi; 1992, vol.1, p. 205. [in Arabic]
- 31- Halvani H. [Nozhato Nazer va Tanbih Al-khater]. Qom: Dar Al Hadis; 1987, p. 52. [in Arabic]
- 32- Harani H. [Tohaf Al-oghool]. Qom: Jameye Modarresin; 1983, p. 200. [in Arabic]
- 33- Derayati M. [Mojame Alfaze Ghorar Al-hekam]. Qom: Tablighate Eslami; 1992, p.1105. [in Arabic]
- 34- Tamimi N. [Daaem Al-esalam]. Cairo: Dar Al-marefah; vol 2, 1965, p. 144. [in Arabic]
- 35- Hasan zade Amoli H. [Sokhani dar Babe Akhlaghe Pezeshki va Tashrih az Nazare Olamaye Eslami]. Qom: Markaze Motaleat va Tahghighate Akhlaghe Pezeshki; 1995, p. 9. [in Persian]
- 36- Sadoogh M. [Elal Al-sharaye]. Tehran: Mostafavi; 1945, p. 525. [in Arabic]
- 1- Ebne Manzoor M. [Lisan Al-arab]. Beirut: Dar Al-sader; 1993, vol. 1, p. 553. [in Arabic]
- 2- Mohammadi Reyshahri M. [Daneshname Ahadise Pezeshki]. Qom: Dar Al-hadis; 2005, p. 18. [in Persian]
- 3- Ehsaei M. [Avali Al-layali]. Qom: Seyyed Al-shohada; 1982, vol. 1, p. 293. [in Arabic]
- 4- Ameli Z. [Moniyat Al-morid fi Adab Al-mofid va Mostafid]. Translated by Hojjati M. Tehran: Nashre Farhang; 1980, p. 13-230. [in Arabic]
- 5- Ebne Abel Hadid. [Shrhe Nahjolbalaghe]. Beirut: Dar Al-ehya; 1999, p. 99,648. [in Arabic]
- 6- Amedi A. [Ghorar Al-hekam va Dorar Al-kelam]. Beirut: Moasseseye Elmi; 1986, p. 29, 159, 327. [in Arabic]
- 7- Pakseresht M. [Falsafeye Talim va Tarbiat]. Teran: Samt; 2007, vol. 1, p. 341-66. [in Persian]
- 8- Koleini M. [Al-kafi]. Tehran: Dar Al-kotob Eslamiye; 1986, vol.1, p.36. [in Arabic]
- 9- Majlesi M. [Bahar Al-anvar]. Tehran: Dar Al-kotob Eslami; 1985, vol. 1, p. 37-39, 54, 62, 225, 389. [in Arabic]
- 10- Holy Quran. Translated by Elahi Ghomshei M. Tehran: Hafeze Novin; 2002.
- 11- Sadoogh M. [Manlayazaraho Al-faghih]. Beirut: Moasseseye Elmi; 1986, p. 620, 621. [in Arabic]
- 12- Moein M. [Farhange Farsi]. Tehran: Amirkabir; 1981, vol.1, p. 39.
- 13- Tabatabaei M. [Sonano Nabi]. Tehran: Payame Aazadi; 2001, vol. 1, p.43. [in Arabic]
- 14- Varam M. [Majmoeye Varram]. Translated by Ataei M. Mashhad: Astan Ghods; 1990, vol. 1, p. 209, 220. [in Arabic]
- 15- Hendi H. [Kanz Al-ommal]. Beirut: Moassese Al Resaleh; 1988. [in Arabic]
- 16- Ibn Jamaah M. [Tazkerato Same va Takallom fi Adab Alalem va Almotaallem]. Beirut: Daro Al-kotob; 1934, p. 91. [in Arabic]
- 17- Nezami Ganjavi E. [Leyli va Majnoon]. Tehran: Peydayesh; 2001. [in Persian]
- 18- Naraghi M. [Elme Akhlaghe Eslami]. Translated by Mojtabavi J. Tehran: Hekmat; 1984, vol. 1, p. 41-42. [in Persian]

A review of the Islamic approach to education in medical training

Nikzad Iesazadeh^{*1}, Reza Salimi², Kazem Sadeghi Abi Sofla³

¹Assistant Professor, Research Center of the Quran, Hadith and Medicine, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran;

²PhD Candidate in Islamic History, Tehran Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran;

³Researcher

Abstract

The precepts of Islamic education are founded on a practical and all-inclusive system that is aimed to develop man in all aspects of his life based on Quranic guidance (Quran and Ravayat). The individual is at the heart of Islamic education, and therefore has a specific place in Islam and is considered sacred and blessed.

As a rule, medicine is targeted at the physical wellbeing of man. Consequently, Islamic education can play an important role in medical training and may be traced in the Quran and Ravayat.

Instructors and students are at the core of education and learning, and their development will result in the moral, spiritual and technical advancement of the society. Medical schools aim to cultivate young talents and educate experts in the health industry, and are naturally essential for the development of a nation. This can be achieved through the attempts of capable and motivated instructors within the educational system.

The present study is a review of the Islamic approach to medical training and the techniques of developing motivated and capable scholars and students in order to achieve Islamic educational goals.

Keywords: education, medical education, scholar, student

*Email: nikzadiesazadeh@ gmail.com